

ماهواره و آل احمد های پلاستیکی

منصور حکمت

صفحه ۳

در حاشیه تجلیل کانون نویسندگان از جلال آل احمد

سیاوش دانشور

صفحه ۵

در یک نگاه

ابراهیم عزیزاده و دیگر هم پیمانان پژاک باید پاسخگو باشند!

رحمان حسین زاده

صفحه ۸

آل احمد قهرمان چه جنبشی است؟

چرا بزرگداشت آل احمد ضروری شده است؟

آذر ماجدی

صفحه ۹

برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست

کارگری ایران - حکمتیست

صفحه ۱۰

اعلامیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

تتلو سفیر فرهنگ لمپنیسم ضد زن است، کنسرتش را لغو کنیم!

صفحه ۱۱

اعلامیه تشکیلات خارج حزب حکمتیست در حمایت از مردم بلوچستان

علیه رژیم اسلامی قاتل بیش از یکصد انسان

در جمعه خونین زاهدان

صفحه ۱۱

ستون اخبار کارگری و مبارزات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

صفحه ۱۲

۷۱۸ مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

جمعه ۷ مهر ۱۴۰۲ - ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۳

آغاز سال تحصیلی جدید

دانشگاه و مدارس

سنگر آزادیخواهی است!

سال تحصیلی جدید در ایران در شرایط بسیار متفاوتی در مقایسه با سالهای قبل آغاز شد. در سال گذشته یک تقابل و کشمکش جدی، یک خیزش انقلابی به پهنای جامعه ایران به وقوع پیوست که چهره سیاسی جامعه ایران را راعوض کرد و جمهوری اسلامی را در عمیقترین بحران سیاسی و هویتی در دوره حیات خود فروبرد و شکاف عمیقی در آن ایجاد کرد. در این خیزش انقلابی زنان، دانشجویان، دانش آموزان در دانشگاه و مدارس و در اعتراضات خیابانی علیه ستم و استبداد، علیه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی، با حجاب سوزان، نقش ویژه ای در رویارویی با حکومت سرمایه اسلامی در پیشبرد جنبش انقلابی و آزادیخواه ایفا کردند و هزینه سنگینی را متحمل شدند.

سال تحصیلی جدید با پاکسازی اساتید و معلمان معترض و شرافتمند و با موج سرکوب و حبسیانه در دانشگاهها و مدارس و برپایی خفقان اسلامی توسط رژیم تبهکار اسلامی آغاز شد. آغاز سال تحصیلی با حضور رئیسی قاتل، در مدرسه ای دخترانه در بهارستان استان تهران آغاز شد. رئیسی در این مراسم خطاب به دانش آموزان که سال قبل به دستور دولت او نهادهای امنیتی و اطلاعاتی اش، دانش آموزان دهها مدارس دخترانه را چندین ماه روزانه مورد حملات شیمیایی قرار دادند و جنایت کردند، گفته است

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آغاز سال تحصیلی جدید

دانشگاه و مدارس سنکر آزادیخواهی است!



ساکت می شوند. دانشگاه و مدارس نقطه قوت جنبش انقلابی و سنکر آزادیخواهی و پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. افکار و آرا انقلابی را ممکن نیست با زور سرکوب خفه کرد.

ایران وارد دوره انقلابی و متحولی شده است که قابل برگشت نیست و راه خود را برای آزادی و برابری و جوار کردن اوباشان اسلامی هموار خواهد کرد.

سر دبیر

که ما "پیشرفتهای شگفت انگیزی داشته ایم". دانش آموزان دیدند و فراموش نمی کنند که سال گذشته بیشترین دستاورد دولت رئیسی برای مردم تحت ستم و جوانان و نوجوانان معترض و ناراضی کشتار و خونریزی و قتل و جنایت بود و دیدند که ارادل اوباش خامنه ای چه جنایتی در حق آنان مرتکب شدند.

سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز شد که دهها نوجوان امثال نیکو و سارینا و کیان دیگر در میان دانش آموزان و هم سن و سالهای خود حضور ندارند، چون سال گذشته توسط سرکوبگران اسلامی دولت رئیسی جنایتکار به قتل رسیدند. سال تحصیلی در شرایطی آغاز شد، که سال گذشته در اکثر مدارس ترور و وحشت ایجاد کردند و دهها نوجوان دختر و پسر به وسیله عوامل سرکوب دولت رئیسی در خیابانها جان باختند، از پشت بامها به خیابانها پرتاب شدند، زیر شکنجه کشته شدند و در بیابانها رها شدند و هنوز هزاران نفر از جوانان و نوجوانهای دختر و پسر در زندانهای مخوف حکومت اسلامی مورد اذیت و آزار قرار می گیرند.

سال جدید تحصیلی در شرایطی آغاز شد که هزاران کودک به دلیل فقر و نداری خانواده، به دلیل فلاکت و بیکاری از حضور در مدارس محروم شدند. رئیسی، قاتل با چه رویی باید از "دستاوردهای شگفت انگیز" سخن به میان آورد که میلیونها نفر در همین مملکت به دلیل فقر و فلاکت کودکانشان نه از مدرسه که از ابتدایی ترین امکانات زندگی و رفاهی بی بهره اند. از کدام دستاورد، که جامعه در سال گذشته بوسیله سرکوبگران دولت او به خون غلتید و صدها جوان و نوجوان را به کام مرگ بردند.

سال تحصیلی جدید زمانی آغاز شد که چند روز قبل در سالگرد خیزش انقلابی تمام شهرها را حکومت نظامی کردند و صدها نفر را دستگیر و روانه زندان کردند، دهها عضو خانواده جانبازان را احضار و زندانی کردند و هرچه ارادل و اوباش بود به خیابانها ریختند تا جلو اعتراض وسیع مردم را بگیرند.

سال تحصیلی جدید در فضایی متشنج و مملو از نفرت و بیبازاری از سران و بانیان وضع موجود آغاز شد و به خیال خود با این تمهیدات می توانند برای همیشه مدارس و دانشگاهها را به قرق خود در آورند. در همین فضای اختناق آمیز اسلامی که در مدارس و دانشگاهها برقرار شد، در یکی از مدارس دخترانه در شهر تبریز، تعداد زیادی از دختران مبارز بدون حجاب بطور نمادین به احترام جانبازان جمعه خونین زاهدان و "خدانور لجه ای" دستهای خود را به شکل خدانوردور میله ای بستند و به این جنایت اعتراض کردند.

جمهوری اسلامی با تجربه سال گذشته در خیزش انقلابی، برای کشیدن پرده اختناق بر مدارس و دانشگاهها، با اخراج و محروم کردن صدها دانشجو و محصل از حضور در مدارس و دانشگاهها به خیال خود می تواند که ورق را به نفع خود برگرداند. غافل از اینکه کینه و نفرتی که مردم از سران و نظام موجود در دل دارند، فقر و فلاکت و اختناق و این همه جنایت که در حق جوانان به خرج دادند می گذرند و



مرگ بر جمهوری اسلامی!



پرسه میزند و مینالد و مردم دارند از ماهواره لیلی را نگاه میکنند."

اگر کسی سر بر نمیگرداند تا به این مجنون رنجیده و ویلان نگاه کند شاید از آنروست که شکل و شمایل آشنا و کسالت‌آوری دارد. می‌شناسنش، نمیخواهندش.

سالهاست این تیپ اجتماعی در آن مملکت کشیمینی تولید میشود. آل‌احمد‌های پلاستیکی، خوشبختانه این یکی خود میداند تمام وجودش کپی و تکراری است. میگوید: "گفتم که تاریخ این صد سال به شکل وحشتناکی تکراری است ... این روزها کتابی میخواندم که بشدت مرا تحت تاثیر قرار داد "حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ برگشته" ... جالب است ... نفرت حسن مقدم به غرب، و توجه او به مصالح ملی و شهامتش در بیان دردها مرا به این باور میرساند که انگار زمان نگذشته است." اگر از حسن مقدم تا عباس معروفی، زمان نگذشته باشد، مکان از قرار گذشته است! اگر "نه غربی" شعار حسن مقدم بوده باشد، مصرع "نه شرقی" اش، مستقیماً محصول و اشنگتن دی‌سی است: "به مقامات رژیم گفتم بیاید همه روزنامه‌ها را تعطیل کنید و یک "پراودا" منتشر کنید برای همه مردم". احسنت، چه سخن نو و چه ادبیات خلاقه‌ای! چه انتقاد عمیق و سازش ناپذیری به ارتجاع سیاسی در ایران! اگر تصور میکنید کنایه آقای معروفی به برژنف و سوسیالیسم قلابی است، حتماً حسن نظر دارید. خیر، ایشان دارد با این فرمول نخنمای جنگ سردی اعتبارنامه ضد چپ‌اش را حاضر میکند. و البته این هم تکراری است. "بهترین خالقان آثار ادبی و هنری در ایران" سنتاً خواص این خود-شیرینی‌ها را در رفع سانسور کتابهایشان در رژیم‌های ضد کمونیست به خوبی می‌شناسند. حالا همه چیز به کنار، خودمانیم، واقعا شرایط شوروی سابق، حتی با همان برژنف و کا.گ.ب. اش، برای "پدید آوردندگان فرهنگ" و نوابغ شبانگهی ایران به نسبت رژیم اسلامی پسرفت محسوب میشود؟! واقعا که هشدار آقای معروفی چقدر باید "مقامات رژیم" را که فقط دهها هزار قتل عمد در پرونده جمعی و فردی‌شان هست، خجل کرده و به خود آورده باشد!

و مبدا تصور کنید با این حرفها آقای معروفی پا به قلمرو آلوده سیاست گذاشته است. خیر، "من نویسنده‌ام!"

نه عزیز من، نه آقای معروفی، کل ماجرا را اروونه فهمیده‌اید. سانسور آثار شما و شماها علت هجوم مردم به شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای نیست، برعکس، برچیدن انتهای بشقابی و قرنطینه فرهنگی مردم علت بقاء شما و حیاط خلوت محقر هنری‌تان در آن مملکت است. مطمئن باشید روزی که مردم آزادانه به آنچه در جهان میگذرد دسترسی داشته باشند و در بیان سلیقه‌ها و دنبال کردن علاقتشان آزاد باشند، نیای ادبی و هنری عقب‌مانده شما، با همه ترس و نفرتش از هر آنچه غیر اسلامی و غیر ایرانی است، یک شبه منقرض میشود. مردم حرفشان را زده‌اند. ترحیم‌شان را گفته‌اند. به تیراژتان نگاه کنید. شصت میلیون مردم، تشنه خواندن و دانستن، محروم از ادبیات جهانی، محروم از هنر امروز، با هزار سؤال، و صد هزار نیاز معنوی و فرهنگی، با شلاق آخوند و پاسدار گت‌بسته و بدون آلت‌رئاتیو بعنوان مستمع اسیر به محضر شما آورده شده‌اند، آدمهایی چنان مشتاق دیدن و شنیدن و تماشای دنیا و مردمانش، که خود را به خطر می‌اندازند تا "ماهواره" و MTV نگاه کنند، هر کس حرف دیگری داشته گرفته‌اند و کشته‌اند و بسته‌اند و بیرون کرده‌اند، و حال به تیراژتان نگاه کنید. واقعا خنده‌آور نیست که صنف شما خواهد، آنها با ژست "پدید آوردندگان فرهنگ"، به شخصیت‌های فرهنگ عامه در سطح جهانی، از باب دیلان و رولینگ استونز تا بون جووی و مادونا فخر بفرود؟

ابتدال البته لغت گویایی است. مبتدل وصف حال هنرمندان و فرهنگسازان عزیزی است که بقول ناصر جاوید در شرایطی که

ماهواره و آل‌احمد‌های پلاستیکی

منصور حکمت

صنف روشنفکر هنرمند و اهل ادب ایرانی سه چهار دهه اخیر پدیده جالبی است که مطالعه روحیات و خلیقات و مشغله‌هایش برای کسی که وقت و حوصله‌اش را داشته باشد خالی از لطف نیست. نزد اینها خود-بزرگ‌بینی و خود-محور پنداری که شاید یک عارضه حرفه‌ای این صنف در همه جاست، به یک موتاسیون ژنتیکی تمام عیار بدل شده است. کمتر کسی چون صنف روشنفکر ادبی ایرانی دوره اخیر در ارزیابی اندازه و ارج و قرب و جایگاه اجتماعی خویش اینچنین به بیراهه رفته است. پسقراولان جامعه و جامانده‌های هر تندبیچ تاریخ معاصر، مدام خود را ناجیان و راهنمایان آن انگاشته‌اند. بیماریگی و لکنند اندیشه، با هنر و آفرینش عوضی گرفته شده. کمتر قشری اینچنین واپس‌گرا و دست و پا چلفتی چنین رسالتی برای ارشاد و هدایت برای خود قائل بوده است. کمتر جماعتی اینچنین فراموش شده و در حاشیه رها شده، چنین خود را مرکز عالم پنداشته‌اند. کمتر فرقه‌ای اینچنین اسیر گذشته، چنین سهمی از آینده را حق خود دانسته است.

این صنف، این فرقه، یک پدیده مردانه، ملی، اسلام‌زده، تمدن ستیز، گذشته پرست، سیاه پوش، ضد علم و آخوند-مسلک و کلاه مخملی‌مآب است. سنتی است که فقط به اعتبار اختناق آریامهری و اسلامی و بسته بودن چشم و دست و دهان مردم و تکفیر شعور در آن مملکت تا امروز دوام آورده است. می‌گویم فرقه و صنف، چون اگرچه قطعاً همه را نباید به یک چوب راند و لایذ میتوان معدودی از شاعران و نویسندگان را خارج این دایره بشمار آورد، اما افق و نگرش چندش‌آور این فرقه است که به باصطلاح محیط ادبی ایران حاکم است.

آقای عباس معروفی، در ستونش در روزنامه نيمروز تحت عنوان "حضور خلوت انس" (المعنی فی بطن الشاعر)، یکبار دیگر ما را به سیاحت این دنیای کج و کوله نارسسیسیسم و خودفربیی و عقب‌ماندگی میبرد. ایشان در ستونش، شاید از سر ساده‌دلی، تمام محاسن این صنف را یکجا و بدون پرده‌پوشی به نمایش گذاشته است. دعوای آقای معروفی و رژیم اسلامی به شکلی نمونه‌وار جوهر کشمکش کل این قشر با ارتجاع سیاسی در ایران را در خود فشرده کرده و معنی میکند. دعوا، آنطور که خودش میگوید، سر کاغذ و اجازه نشر نوشته‌هایش است. معتقد است که "کاغذ فروشهای ظهیر الاسلام به قدرت رسیده‌اند" و کنترل قلم را به دست گرفته‌اند. تنومندانی که "درخت اره میکنند تا کاغذ کنند" راه بر آنها که چون ایشان "نبوغی دارند و شب تا صبح نمیخوابند و تخیلات خویش بر کاغذ می‌آورند" بسته‌اند. ایشان اعتراض میکند: "این کاغذهایی که با ارز خون جگر وارد مملکت میشود مال من و امثال من است"، استدلال میکند: چرا وقتی صحبت صنعت و کشاورزی است متخصصین را خبر میکنند، اما تا پای هنر و فرهنگ میشود همه، "جامعه"، عوام‌الناس، خود را صاحب نظر میدانند و صحنه را شلوغ میکنند. "در مورد مسائل فرهنگی ماشالله هزار ماشالله شصت میلیون صاحب‌نظر داریم که به هیچ قیمتی هم کوتاه نمیایند. بیچاره پدیدآوردندگان فرهنگ و نویسندگان ادبیات خلاقه (شکسته نفسی نفرمایید) که از پس معرکه سزک میکشند ببینند آن وسط چه خبر است". نه اینطور نمیشود، رژیم اسلامی منفعت خود را نمیشناسد، دارد منافع ملی را فدای خود-محوری میکند. درد آقای خامنه‌ای و انصار حزب‌الله از "تهاجم فرهنگی" را آقای معروفی است که خوب درک میکند. ایشان آنتن بشقاب‌های بالای ساختمان‌ها را نشان سران رژیم میدهد و خیرخواهانه نصیحت میکند: اگر MTV و برنامه‌های "مبتدل" آن میدان پیدا کرده از آن روست که دهان ایشان و امثال ایشان بسته است، کتابهایشان منتظر اجازه چاپ مانده، "بهترین خالقان آثار ادبی و هنری" را گوشه‌نشین کرده‌اند. "مجنون دارد ویلان

ماهواره و آل احمد‌های پلاستیکی

منصور حکمت

اولین بار در بهمن ۱۳۷۵، فوریه ۱۹۹۷، با امضای نادر بهنام، در شماره ۲۳ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۳۵۵ تا ۳۵۹

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد
ISBN 91-630-5761-1

hekmat.public-archive.net #0980fa.html

دهات دارد تخلیه میشود، از نظر ادبی سر جالیز مانده‌اند، بیلشان را در خاک فرو کرده‌اند و به هیچ قیمت حاضر نیستند به شهر بیایند. کرور کرور زمان و حسرتنامه از موضع دانشجوی شهرستانی غریب و نمازخوان دانشگاه تهران راجع به ده و پاسگاه ژاندارمری و ایلات و عشایر و دوران شیرین آفتابه مسی و خزینه تحویل جامعه میدهند. آدم شهری امروزی را نمیشناسند، چه رسد که بخواهند تصویرش کنند و چیزی راجع به زندگیش بگویند. در ادبیات اینها زن هنوز، تازه اگر مثل آقای معروفی خیلی بزرگواری کنند، "مادر بزرگی" است که "یادش بخیر" کرسی را روبراه میکرد و "فسنجون" جلوی‌شان میگذاشت. ناتوانی از برقراری یک رابطه جنسی سر راست، انسانی، باز و برابر با همکار و همکلاسی‌شان را دستمایه میلیونها بیت وصف "درد فراق" و "غم جرمان" و منظومه‌های ضجه کرده‌اند. مبتذل، توصیف سنت فرهنگی‌ای است که در یک گوشه پرت، بدور از چشم منتقد جهان معاصر، از عقبماندگی اخلاقی، مذهب‌زدگی، مردسالاری و خودپرستی قومی و ملی و فقر تکنیکی خود یک فضیلت و هویت اجتماعی ساخته است. مبتذل وصف حال سنت ادبی‌ای است که زیر چتر رژیمهای واپسگرا و ارتجاعی که حتی نگاه مردم به بیرون این محیط پرتافتاده را ممنوع و سرکوب می‌کنند، به زور سوبسید و روی دوش کار ارزان کارگر چاپ برای خود یک بازار محقر هزار و هشتصد نفره ترتیب داده و با پاشیدن سم بیگانه‌گریزی و قومپرستی و گذشته‌پرستی از آن دفاع میکند.

مطمئن باشید که همان آزادی فرهنگی‌ای که با سقوط رژیم اسلامی شکوفا میشود و بساط حماقت مذهبی و ملی را بکلی بر می‌چیند، این "فرهنگ‌سازان" را هم از دور خارج خواهد کرد. این سنت ادبی و فرهنگی همزاد ارتجاع سیاسی در ایران است و از همان تغذیه میکند، همفکر آن است و به همان هم خدمت میکند. با همان هم محو خواهد شد. مردم شایسته هنر و ادبیات و فرهنگ دیگری هستند.

منصور حکمت

اسلام و اسلام زدایی
منصور حکمت
ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکب‌نیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است

"... نیروهایی که حکومت اسلامی را بزیر میکشند زیر بار یک رهبری واحد نخواهند رفت.

این بار خامی و خوشباوری انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. جنبش سرنگونی‌طلب اینبار به مراتب حزب یافته‌تر خواهد بود.

احزاب و نیروهای سرنگونی‌طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند.

اینها آلترناتیو حکومتی واحدی را نمیپذیرند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مثابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند. و جدال واقعی میان این آلترناتیوها و افق‌ها، میان جنبشهای طبقاتی و پرجمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی‌طلبی بیشتر اوج میگیرد.

بنظر من با سرنگونی رژیم اسلامی، جنبش توده‌ای بشدت در درون خود پلاریزه میشود. صفیندی جدیدی، له و علیه پرچم کارگری- کمونیستی در جامعه پدیدار میشود. ما درصاف مقدم جنبش سرنگونی‌طلبی در این میدان حضور پیدا میکنیم، اما نگاهمان به آنجاست. به انقلاب کارگری...

« منصور حکمت »

کاتال تلگرامی یک دنیای بهتر

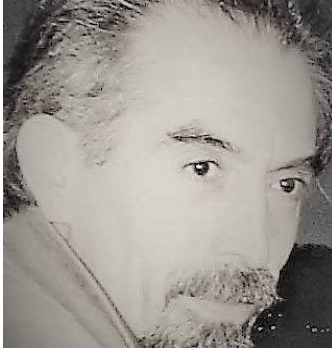


منصور
حکمت را
بخوانید و به
دیگران معرفی
کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



پرو اسلامی، ضد تمایلات آزادیخواهانه و انقلابی و در خدمت ارتجاعی که حاکم است را روتوش کند. حتی اگر بسیار خوشبین باشیم و فکر کنیم کانون نویسندگان چنین نییتی نداشته است، این موضع سیاسی مشخص در این وضعیت مشخص و در متن تقابل جامعه با رژیم اسلامی به این هدف خدمت میکند. لذا جای خوشحالی است که این نوع نظرات در میان نسل جدید و

جنبشهای اجتماعی برابری طلب بیگانه است و بُردی ندارد چرا که با شرایط واقعی و نیازهای زندگی واقعی در تناقضی عمیق قرار دارد. این برآمد انقلابی با هر جریان و تفکر و حرکتی که بونی از مذهب در خود داشت همخوانی نداشت و حتی قالبهای بدفواره قومی و ملی را بفع یک همبستگی انسانی و آزادمشنانه پس زد.

اطلاعیه کانون نویسندگان در این اوضاع مشخص مصداق یک افتضاح سیاسی است و لایب برای کسانی که به هر حال کانون برایشان جایگاهی دارد خوشایند نیست. بعضاً میگویند میشد از این اطلاعیه صرفنظر کرد یا حرف دیگری زد. اما افتضاح در موضعگیری هنوز جایی را باز میگذارد که کانون "پدیده دیگری" است و یا "از دست شان دررفته است". چنین توهماتی ناشی از تلاقی افق های جنبشی و انتقادهای درون خانوادگی و نوعی هم ذات پنداری است. اعلامیه کانون بسیار فراتر از آل احمد میرود و در واقع آل احمد دیروز، لولائی برای بیان موضع امروز کانونی ها از منظر فرهنگ و سیاست و تعریف "آزادیخواهی" در قبال جنبشی است که تماماً چیز دیگری میگوید. این موضع همینطور این پیام را بروشنی به حکومت میدهد که کانون، آل احمد و افکارش را "ستون آزادیخواهی" میدانند. این بسیار فراتر از یک "سوتی" و عدم دقت در موضعگیری است. دفاعیات بعدی اعضای کانون از اطلاعیه و پرخاش و درشت گوئی به منتقدین نشان داد "اشتباهی" در کار نبوده است، صاف و پوست کنده این حرف دل خود خودشان است.

آل احمد نوشت: "از روز اعدام مرجع شهید شیخ فضل الله نوری بود که نقش غرب زدگی را همچون داعی بر پیشانی ما زیند. من نعلش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچی می دانم که به علامت استیلائی غرب زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت، افراشته شد".

در کتاب غرب زدگی از جمله نوشت: "از واجبات غرب زدگی با مستلزمات آن، آزادی دادن به زنان است... ما فقط به این قناعت کردیم که به ضرب دگنک حجاب را از سرشان برداریم؛ و در عدهای از مدارس را به رویشان باز کنیم. اما بعد؟ دیگر هیچ؛ همین بسشان است. قضاوت که از زن بر نمی آید، شهادت هم که نمی تواند بدهد، رأی و نمایندگی مجلس هم که مدت هاست مفتضح شده است و حتی مردها را در آن حقی نیست و اصلاً رأیی نیست. طلاق هم که بسته به رأی مرد است. «الرّجال قوّامون علی النساء» را هم که چه خوب تفسیر می کنیم! پس درحقیقت چه کرده ایم؟ تنها به زن اجازه تظاهر در اجتماع را داده ایم؛ فقط تظاهر؛ یعنی خونمایی؛ یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است، به ولننگاری کشیده ایم؛ به کوچه آورده ایم؛ به خونمایی و بی بنوباری واداشته ایم که سر و رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را به خود ببندد و ول بگردد... ما در کار آزادی صوری زنان، سال های سال پس از این، هیچ هدفی و غرضی جز افزودن به خیل مصرف کنندگان پودر و ماتیک - محصول صنایع غرب- نداریم".

آل احمد در کتاب غرب زدگی به نقل از سخنرانی خمینی در سال ۱۳۴۳ پرداخته و مینویسد: "هرگاه روشنفکر و روحانی همراه هم بوده اند به پیروزی دست یافته اند، انگیزه اصلی نوشتن کتاب را ادای دین به خونی که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از مردم تهران ریخته شد دانسته است". این آخرین ورژن آل احمد و تلاش برای اتحاد "روشنفکر" و آخوند طفیلی است.

در حاشیه تجلیل کانون نویسندگان از جلال

آل احمد

سیاوش دانشور

"کانون نویسندگان ایران" بمناسبت پنجاه و چهارمین سالروز درگذشت جلال آل احمد اطلاعیه ای صادر کرد و دوشنبه ۲۷ شهریور نشست "جلال آل احمد در آینه تاریخ" توسط "فرهنگسرای ابن سینا و با همکاری انجمن جامعه شناسی ایران و انجمن دوستداران سیمین و جلال" برگزار شد. اطلاعیه کانون با عنوان "یاد" با این جملات پایان می یابد: "با مرگ ناپهنگام جلال آل احمد در سال های آغازین فعالیت کانون نویسندگان ایران، عرصه ای آزادی خواهی ایران یکی از ستون های استوار خود را از دست داد. یاد و آثار تأثیرگذار جلال آل احمد ماندگار باد".

کانون نویسندگان محل تجمع "صنف" نویسنده و مترجم و فعالان فرهنگی است، حزب سیاسی نیست، همین صنف هم تحمل نمیشود و در دوره های متفاوت از سرکوب و شلاق حکومت در امان نمانده است. همینطور این حق بدیهی کانون است که شب های ادبی و فرهنگی و بزرگداشت برای اعضایش برگزار کند و اعلامیه صادر کند. در مورد جلال آل احمد یا هوشنگ ابتهاج هم همین صدق میکند. تا اینجا، انتظار از کانون نویسندگان که غیر آنچه هست عمل کند، موجه نیست. اینها و نکات بدیهی دیگری که گفته نشد، همه از محدودیت های یک نهاد صنفی میگویند. اما در قلمرو ادعا و جایگاه اجتماعی و انتخابهای سیاسی، موضوع ابداً اینطور نیست. وقتی کمی دور میشوید و به ادعاها نگاه می کنید، تصویر دیگری می بینید؛ این صنف برخلاف حقیقت عملکرد تاریخی شان همواره خود را منادیان فرهنگ و آگاهی عمومی دانسته اند و بناحق بمتابه پیشقراولان جامعه معرفی شدند. وقتی مینویسند "عرصه آزادیخواهی ایران یکی از ستون های استوار خود را از دست داد"، اولاً کانون را "عرصه آزادیخواهی ایران" معرفی می کنند و ثانیاً آل احمد را "ستون استوار" این آزادیخواهی بدلی!

نکته اساسی تمجید کانون از شخصیت های ادبی و اعضایش نیست، این در دایره بررسی سیاسی نمی گنجد و اهمیت هم ندارد. بحث برسر موضع سیاسی مشخص در یک شرایط مشخص است. هر عمل و هر سخن افراد و گروه ها و محافل، مستقل از نیت و آگاهی و ناآگاهی آنها برآنچه میگویند، منافع مشخصی را پاس میدارد که با منافی دیگر در تناقض یا در ستیز است. هر سیاست و نقد و تمجید و همراهی هدفی دارد که در آن زمانه مشخص جانبدار است، این جانبداری یک موضع سیاسی آگاهانه است و در کارنامه نهاد و جریان سیاسی مربوطه ثبت میشود. صحبت برسر جایگاه ادبی و نثر و زندگی شخصی و سیاسی آل احمد نیست، اینکار را همین شب های امثال "مجله بخارا" و "مرکز دوستداران جلال و سیمین" و وزارت فرهنگ انجام داده و میدهند. حتی بحث در باره تحولات فکری که آل احمد از سر گذرانده در زمانه امروز فاقد ارزش تحقیقی است، اینکه نویسنده ای دوره ای توده ای بوده، بعد از موضع ناسیونالیستی فاصله میگیرد، در قدم بعد اسلامی میشود و شیخ فضل الله نوری و خمینی و موازین و ارزشهای اسلامی پرچمش میشوند، قطعاً به درد امروز و نسل آوانگارد امروز نمیخورد. نکته اینست آنها که میخواهند آل احمد را در قرن بیست و یکم، در متن برآمد انقلابی زنانه و ضد اسلامی "ستون آزادیخواهی" بنامند، چه نسبتی با این تحولات دارند و آل احمد به چه دردشان میخورد؟

موضع اعلامیه کانون نویسندگان و تجلیل ناموجه از آل احمد بعنوان "ستون استوار آزادیخواهی" تلاشی دفاعی برای بازسازی تفکر آل احمدی و شرق زدگی اسلامی و ناسیونالیستی در تقابل با سیر تفکر جهانشمول و انقلابی و برابری طلبانه است که کل شرایط کنونی را نمیخواهد. این یک حرکت ضد انتقادی و "خلاف جریانی" از موضع ارتجاع در شرایط امروز است. ضدیت این موضع در هر بسته بندی و با هر توجیه و تفسیر، نمیتواند از قبح ضد زن آن بکاهد، نمیتواند جهت

در حاشیه تجلیل کانون نویسندگان از جلال

آل احمد

سیاوش دانشور

خامنه ای جلاد در اظهار نظر در باره آل احمد از جمله گفته است: "جریان روشنفکری ایران که حدوداً ۱۰۰ سال عمر دارد با برخورداری از فضل "آل احمد" توانست خود را از خطای کج فهمی، عصبیان، جلافت و کوتاه بینی برهاند و توبه کند: هم از بدفهمی ها و تشخیص های غلطش و هم از بددلی ها و بد رفتاری هایش... " به نظر من سهم جلال بسیار قابل ملاحظه و مهم است. یک نهضت انقلابی از "فهمیدن" و "شناختن" شروع می شود. روشنفکر درست آن کسی است که در جامعه جاهلی، آگاهی های لازم را به مردم می دهد و آنان را به راهی نو می کشاند. و اگر حرکتی در جامعه آغاز شده است؛ با طرح آن آگاهی ها، بدان عمق می بخشد."

سخنرانی های شب "آل احمد در آئینه تاریخ"، با ادبیات کمی متفاوت تر، در همین زمینه و حدود از آل احمد تجلیل میکنند. آنوقت شأن نزول موضع اطلاعیه کانون بیشتر روشن میشود. این تمجیدات حکومتی و همآوایی کانونی ها و برگزار کنندگان شب یابود، یک حرف مشترک و ماهوی دارد: در زمانه ای که جامعه ارزشهای اسلامی و حکومت و شخصیت هایش را میزند و در کار یک عبور قاطعانه و رادیکال است؛ کانونی ها خواستند بگویند که نسل جدید و انقلابیون بویژه زنان بیخود کردند که علیه اسلام و قوانینش حرف میزنند، حاج جلال آل احمد و محبوب خامنه ای ضحاک از پرچمهای کانون و "ستون آزادیخواهی در ایران" است، چشم حسود و مخالف هم کور! علی القاعده از این کانون و "عرصه آزادیخواهی" آخوند و اسلام زده که در این موضع مشخص با خود خامنه ای غیرقابل تفکیک است، کسی انتظار ندارد برخلاف ادعاها و توهمات مرمی که دارند، ذره ای از نقش انقلابیون فرانسه و یا دوران روشنگری را در ایران ایفا کنند و در بازکردن افق رنسانس ضد اسلامی سهمی بعهده بگیرند. واقعیت اینست که این صنف نه اهل اینکار است و نه موافق آن، سهل است، علیه آن با اعلامیه اش دون کیشوت وار اعلام جنگ کرده است. مهم ترین هایشان "کربلانی" اند، در عاشورا از خود بیخود میشوند، عرق میخورند اما بعضاً نمازشان را هم میخوانند و به آخوند و اصلاح طلب و حاجی بازاری بیشتر از ولتر و مولیر و رسو و مونتهسکیو احترام میگذارند. بخشی از منش این صنف و خط مشی سیاسی اش از تربیت توده ایستی و ناسیونالیستی جبهه ملی می آید، بخشی دیگر ناشی از خصوصیات خودویژه و حسابگرانه برای رفع سانسور و انتشار آثار، سوپسید سیاسی و مالی و البته حاشیه امنیتی درست کردن برای ابراز وجود است. بخش مهمتر اما خود وجود و کاراکتر آنهاست. کانونی ها دروغ نمیگویند، واقعاً در مورد آل احمد اینطور فکر میکنند، آنچه میگویند از ته دلشان برخاسته است. اگرچه گاهی از ادبیات اروپا و مدرن هم ترجمه هایی میکنند اما آل احمد قطب نما و "مولای" آنهاست.

بطور کلی خودشیفتگی مفرط و نارساییسم، خود را مرکز عالم دیدن و دیگران را هیچ پنداشتن، یک عارضه شغلی این صنف است که آنها را از ایندولوزی و فرهنگ و اخلاقیات طبقه حاکم است که داغ لعنت "عوام" و "خواص" و "پالان" و "پاتین" را بر پیشانی دارندگانش کوبیده است. اگرچه تاسف بار است اما شاید جای تعجب نباشد که امروز برخی شان مانند آقای اکبر معصوم بیگی به منتقدین و یک کارگر زحمتکش "حشره و زباله و بی سر و پا" میگوید که آدم را بی اختیار یاد آن رئیس جمهور زورکی می اندازد که به معترضین "خس و خاشاک" میگفت. انتظار اینکه این "ستون های آزادیخواهی" از حقوق و حرمت انسانها، خواست آزادی و برابری زن و مرد و رفع تبعیض در تمام سطوح دفاع کنند، انتظاری بشدت ناموجه و خوشخیالانه است. "بر فراز تاریخ"، ایده آلیسم و ماتریالیسم

در میان یادداشتهایی که در حاشیه این بحث به آن برخوردیم، یکی کامنت آقای حسن مرتضوی بود که از نظر لحن مودبانه و سیاسی بود. یادداشت ایشان نکاتی دارد که بحث را جای دیگری میبرد اما موضعش در باره اطلاعیه کانون با سکوت راجع به آن و توجیه تاریخی تصویر نوعی همراهی بدست میدهد. حسن مرتضوی از جمله مینویسد: "... یکی از وجوه اختلاف حاد گرایش های سیاسی کنونی همین نسبت ما با تاریخ خودمان است: پرسش اصلی که در جدال دو طرف بحث گم شد این است ما با تاریخ خودمان چه کنیم؟ آیا ما می توانیم بر فراز تاریخ حرکت کنیم و با نگرشی غیرتاریخی گذشته را نقد کنیم؟" و جای دیگری میگوید: "موضوع خیلی خلاصه از نظر من این است: یک دیدگاه معتقد است که حال به نحو قاطعی متمایز از گذشته است و اگر گذشته بر مبنای اندیشه کنونی نفی و ارتجاعی شمرده می شود قاعدتاً باید برای معاصرانش نیز چنین باشد. به نظر من این دیدگاه به کل غیرتاریخی است. اندیشه و دیدگاهی می تواند از چشم ناظران امروز به حق ارتجاعی تلقی شود، اما برای دوران خودش متعارف و پذیرفته شده باشد". و همین نکته را با فاکتی از گرامشی تصریح میکند که: "شیوهی قضاوت دربارهی مفاهیم فلسفی گذشته به منزلهی هذیانگویی فقط یک خطای ضدتاریخ باوری نیست - یعنی این ادعای ناپهنگام که مردم در گذشته باید به سیاق امروز ما فکر می کردند - بلکه در واقع و حقیقتاً باقیماندهی برداشت های متافیزیکی است، زیرا فرض می کند که یک جرم فکری معتبر برای همهی زمان ها و مکان ها وجود دارد، معیاری برای قضاوت دربارهی کل گذشته. در واقع «ضد تاریخ باوری» به عنوان یک روش چیزی جز بقایای متافیزیک نیست. این تصور که نظام های فلسفی گذشته منسوخ می شوند، این واقعیت را که از نظر تاریخی معتبر بوده اند رد نمی کند. آن ها از منظر کل تکامل تاریخ و دیالکتیک زندگی - مرگ گذرا در نظر گرفته می شوند. اینکه آن ها حق شان بود که راه را گم کنند، یک قضاوت اخلاقی یا یک موضوع مرتبط با «حقیقت» عینی نیست، بلکه یک قضاوت تاریخی - دیالکتیکی است. (مقایسه کنید با شرح انگلس از گزاره های هگل که «هر آنچه واقعی است عقلانی است و هر آنچه عقلانی است واقعی است.»)

"تاریخ خودمان!"

تاریخ "خودمان" بعنوان مجموعه تحولات در هر چهارچوب کشوری حتماً قابل بررسی و تبیین است، اما این تاریخ، اگر قبلاً برنگردیم، لااقل با پیدایش و تکوین سرمایه داری از تاریخ جهانی و چهارچوبهای مناسبات قدرت و اقتصاد و سیاست در جهان امروز بسختی قابل تفکیک و حتی قابل بررسی باشد. از انقلاب مشروطیت تا امروز، اگر یک وجه تاریخ "خودمان" جامعه صحنه کشاکش جنبشهای طبقاتی و سنتهای مبارزاتی و مکاتب سیاسی و احزاب و تحولات زیربنایی و روبنایی و غیره بوده است، همزمان حضور سنگین قدرتهای جهانی در اشکال مختلف در وجه زندگی هم یک واقعیت پیش و پا افتاده دیگر است. اینرا آقای مرتضوی هم خوب میدانند. من در بحثی ندیدم که کسی "بر فراز تاریخ" نشسته باشد و بگوید در صد سال گذشته من حق داشتم و شما نداشتی و یا مثلاً در عهد برده داری و ارباب رعیتی ظهور پرولتاریا و آزادی زن ممکن بوده و اگر نبوده اشتباه بوده است! چرا در باره بدیهیات صحبت می کنید، اینکه بردگان و جامعه تحت برده داری بعنوان مثال مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آنروز را "واقعی" میدانستند، تنها به این عنوان "معتبر" اند که از نظر تاریخی سطح رشد نیروهای مولده و چهارچوب و مناسباتی که انسانها برای تولید و بازتولید خویش داشتند، قابل بحث است. ماتریالیسم اما همین نیست، جامعه طبقاتی محل کشاکش و تصادم منافع طبقات اصلی و حرکت برای تحقق ضروریات تاریخی هم هست. در همین جوامع با رشد و تکوین روندهای اجتماعی و سرباز کردن تضادهای که به اشکال مختلف به هر حال کنترل میشدند؛ عنصر نفی وضع موجود، عنصر نفی برده داری، افق رهایی از بردگی گشوده میشود و پرشهای از تاریخ قدیم صحنه قیام علیه بردگی و مناسبات کهن است. بردگی همانقدر از نظر تاریخی معتبر است که قیام اسپارتاکوس ها و تلاش برای نفی بردگی. نکته آقای مرتضوی اما دقیقاً اینست که آل احمد با زمان خودش سازگار و معتبر بوده است، محصول زمان و جامعه ای بوده که مثل وی فکر میکرد، اگر امروز ما فهمیدیم که به ارتجاع نیرو داده که "هنر" نیست، این "متافیزیک" است، یا تحلیل "با پیش فرض متافیزیکی" است. نکته گرامشی هم قرار است همین استدلال وی را اثبات کند.

در حاشیه تجلیل کانون نویسندگان از جلال

آل احمد

سیاوش دانشور

اما این استدلال شما تنها همراهی تان با اطلاعیه کانون و یا لاف مخالفت تان با نقد آل احمد را بیان می کند چون فکر میکنید قاطبه مردم ایران در دوره آل احمد مثل وی فکر میکردند و آل احمد "وجدان آگاه زمانه خویش" بوده است. شما با کانون به یک نتیجه میرسید؛ آنها آل احمد را "ستون آزادیخواهی" معرفی میکنند و شما "روح زمانه"! در اینمورد حق دارید که ما با شما و این نوع دیدگاه اختلاف پایه ای و متدولوژیک داریم. کمونیسم کارگری برخلاف کمونیسم ملی و ناسیونالیسم چپ از "تاریخ خودمان" برنخاسته است، مشتقی از سنت جبهه ملی و حزب توده نیست، هیچ نسبتی با جنبشهای ناسیونالیستی راست و چپ و یا جنبش اسلامی نداشته است، سوسیالیسمش را از اردوگاه شرق و چین و آلبانی و ناسیونالیسم ضد استعماری نگرفته، محصول اعتراض طبقات ناراضی و دارا و روشنفکران و دانشگاهیان نیست، از زاویه نظری و فکری محصول نقد کمونیسم غیر کارگری قرن بیستم بعد از شکست بلشویسم و از نظر اجتماعی محصول نقد و اعتراض کارگر صنعتی به سرمایه داری با پرچم مارکسیسم است. از نظر فرهنگی به جناح چپ و کارگر صنعتی اروپای غربی (همان "امپریالیسم" بزم عده ای) و مدرنیسم سوسیالیستی تعلق دارد تا فرهنگ "تاریخ خودمان". در ایران به همین معنا آرمانش را در نیروی اجتماعی مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر و اردوی آزادی و برابری جستجو میکند و هیچ بدهکاری فکری و فرهنگی به میراث شرفزدگی و اسلام و ناسیونالیسم ندارد و منتقد جدی آنها بعنوان ارکان ایدئولوژیک تحمیق عمومی و روبنای سرمایه داری ایران است.

در ایران نیز بعد از انقلاب روسیه، بلشویسم مانند دیگر کشورهای دنیا، ما به ازای فکری و سیاسی خود را داشت و به پرچم آزادیخواهی بدل شد. در ایران و در دهه های اوائل قرن بیستم بدلیل عدم رشد سرمایه داری پایه ضعیف اجتماعی اش را میان طبقات میانی و دارا و روشنفکران یافت. آل احمد دوره ای خودش را روشنفکر سوسیالیست مینامد و به حزب توده می پیوندد و در سطح بالا با حزب توده بعنوان یک قلم زن کار میکند. سیاسیون ایرانی از همه نحله ها از سلطنت طلب و ناسیونالیست و مشروطه خواه تا لیبرال و مصدقی، از ناسیونالیسم ضد استعماری و پوپولیست و خلقی تا اسلامی از روندهای جهانی تأثیر گرفتند و خود را بدرجات مختلف با آن همساز کردند. فریز شدن در "تاریخ خودمان" و تلاش برای توجیه و بعضاً تقدیس آن، اجتناب از پیش فرض متافیزیکی نیست، خود متافیزیک است. چرا؟ چون شما تمجید آل احمد از شیخ فضل الله را با نگرش تاریخی "بدون پیش فرض متافیزیکی"، "واقعیت و معتبر" در زمانه و لذا "ماتریالیستی" میدانید و مثلاً مشروطه خواهان و امثال آخوند زاده و میرزا ملکم خان و حزب کمونیست و سلطانه و صدها شخصیت و عنصر مهم جنبشهای واقعی را لایذ حاشیه و نابهنگامی و غیر منطبق با تحولات فکری ایران آن زمان! آل احمد بعد از خرداد ۴۲ بسمت خمینی می رود و در مدح وی میگوید، این دیگر دوره سرمایه داری است و او ناراحت است که چرا زنان "با دگنگ حجاب از سرشان کشیده شده و ماتیک میزنند و ول میگردند"! اینکه هنوز "داستان خودمان" بر همه تحولات جهانی و منطقه ای ارجح بنظر میرسد و در این میان جلال آل احمد بقول شما "محصول زمانه خویش" است و با این حکم لایذ بقیه نیستند، به این دلالت میکند که پیش فرض های شما بشدت به دترمینیسم و متافیزیک آلوده اند. در سیستم شما بعنوان یک سوسیالیست علی القاعده طبقات و مبارزه

طبقاتی، خصلت جهانی و انترناسیونالیستی آن، تفکر و تئوری انتقادی و خلاف جریان، جنبشهای اجتماعی متخاصم، پرچمهایی که در طی ایندوره ها برای کل تحول اجتماعی بلند شدند و مردم تحت آنها مبارزه کردند و کل جامعه را جلو بردند، باید جای اساسی تری داشته باشد تا تحول در افکار عناصر قشریگری و واپسگرایی و به یک معنا ضد تاریخی در زمانه خودشان. اینکه آل احمد محصول زمانه خودش بوده است و در زمان خودش هر چند ارتجاعی اما معتبر بوده است، همان مفهوم واقعیت در سیستم هگلی است که "آنچه که عقلانی است واقعی و آنچه واقعی است عقلانی است" و این در کل سیستم هگلی در سطوح مختلف تا خداوند و خردمندی بسط می یابد. اول باید تصریح کرد که کمونیسم کارگری پیش فرض مورد اشاره شما را نه در بررسی تاریخی، نه در نگاه به گذشته، نه اسارت در دترمینیسم و بی اختیاری انسان در تغییر واقعیت، نداشته و ندارد. دوم، بحث اصلی ما در مورد مقولات فلسفی و شیوه تبیین ماتریالیستی نیست، این میتواند بحثی مشخص و معتبر باشد. ما نه اراده گرا هستیم و نه دترمینیست و نه از شرایط واقعی مادی انتزاع می کنیم. برای ما تئوری و پراتیک دو جهان بی ربط نیستند، عین و ذهن مقولاتی نیستند که یکی مثل آئینه دیگری را منعکس میکند و ما اسیر مقدرات خویشیم. برای ما پراتیک، پراتیک اجتماعی و طبقاتی آن حلقه واقعی است که عینیت و ذهنیت و واقعیت بیرونی را تغییر و آن را شکل میدهد. ما از واقعیات مادی و برسمیت شناختن آن شروع میکنیم و بمثابة نیروی خلاف جریان تلاش داریم جامعه به سمتی برود که جنبش طبقه ما و سوسیالیسم و کمونیسم کارگری میخواهد. اراده و دست بردن به عمل انقلابی جای مهمی در دیدگاه ما دارد اما این با اوانتوریسم مرز و فاصله روشن و جدی دارد. حتماً این دیدگاه پراکتیکال و مارکسی با نگرش چپ رادیکال، تئوری و تاکتیک و روش برخورد ناسیونالیسم چپ خوانائی ندارد. تاریخ محصول مبارزه طبقاتی است و مبارزه طبقاتی در اشکال و صور مختلف شکل میگیرد و جدال فکری و فرهنگی و سیاسی یک وجه مهم آنست.

آل احمد بعد از اصلاحات ارضی و تسلط مناسبات سرمایه داری به اسلام پناه میبرد و به جنبش اسلامی و ضد تاریخی خمینی نیرو و چهارچوب فکری و سیاسی میدهد. او یک فعال آگاه جنبش اسلامی بود، راوی بی تقصیر "عقاید توده ها" نبود. همانطور که خیلی ها فعال جنبشهای دیگر بودند. توجیه شما که "محصول زمانه خودش بود"، معنایی جز این ندارد که زمانه را اساساً آل احمدیزه کنید تا به "ماتریالیسم" وفادار مانده باشید. به این معنا فضل الله نوری و اسد آبادی و خمینی هم محصول زمانه خودشان هستند، میدانم شما اسلامی نیستید اما این نوع "ماتریالیسم" با ادله های جبهه ملی و حزب توده در قبال جریان اسلامی چه فرقی دارد؟ فرض ناموجهی بکنیم که آل احمد "محصول زمانه خودش بود" و بقولی مرده را چوب نزنیم، کانون نویسندگان محق نیست در اوضاع و زمانه امروز آل احمد را در بوق کند و شما بطریق اولی محق نیستید بجای نقد آن به دستیار توجیه گر این موضع دست راستی با بسته بندی "ماتریالیستی" شوید.

هشیار باشیم، روشنفکران ملی اسلامی و اتفاقاً بخش عمده همین کانونی ها، جبهه ملی و نهضت آزادی، توده ای ها و خرده بورژوازی ضد امپریالیست و پوپولیست در دوره انقلاب ۵۷ با سیاست تمجید از اسلاميون، خمینی را به مردم تحمیل کردند و انقلاب را به مسلخ بردند. تکرار این سیاست در شرایط امروز را نمیتوان خطا نامید، یک ضد انقلاب آگاه و یک موئلف تاکتیکی حکومتی است که دارد می رود.

۲۹ سپتامبر ۲۰۲۳

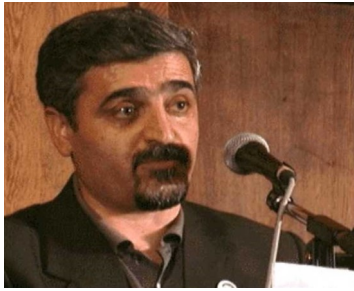
برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

در یک نگاه

ابراهیم علیزاده و دیگر هم پیمانان پژاک باید

پاسخگو باشند؟

رحمان حسین زاده



جدی جریانات و فعالین چپ و کمونیست را میطلبد، هم پیمانی و همکاری فشرده سازمان تحت هدایت ابراهیم علیزاده زیر عنوان "کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران" با پژاک و پ.ک.ک در کردستان ایران است. این جریان با ادعای "چپ و کومه له" در راستای سیاستهای راست و ناسیونالیستی حاکم بر

سازمانشان، در راستای منافع محدود و روزمره سازمانی، پژاک را با توصیفی که از آن رفت به مثابه نزدیکترین هم پیمان خود انتخاب کرده و بیشترین توهم را حول پژاک و طیف وابسته به پ.ک.ک دامن زده است.

رهبری این جریان و بیش از بقیه شخص ابراهیم علیزاده در قبال هم پیمانی و همکاری فشرده کنونی و آتی با پژاک که چیزی جز ضربه زدن به منافع کارگران و مردم حق طلب در جامعه کردستان نیست، لازمست پاسخگو باشد.

سپتامبر ۲۰۲۳

گفتن اینکه سازمان پژاک و خود پ.ک.ک به عنوان حزب مادرشان و دیگر اقمار این طیف در بخشهای مختلف کردستان سرنگونی طلب نیستند، بیان واقعه تازه و یا حرف جدیدی نیست. استراتژی و سیاست پ.ک.ک و همه شاخه های منبعث از آن نه بر سرنگونی رژیمهای ارتجاعی حاکم در بخشهای مختلف کردستان بلکه بر بندوبست و سازش با حکومتهای ضد مردمی استوار است. اساساً بخش عمده احزاب ناسیونالیست کرد سرنگونی طلب نیستند. بر همین اساس مداوماً سیاست مذاکره و سازش با دولت‌های ارتجاعی و سرکوبگر در ایران و عراق و ترکیه و سوریه را تعقیب کردند.

آنجا که تحت شرایط خاص و به ویژه اوجگیری جنبش سرنگونی طلبانه مشخصاً در کردستان ایران برخی از این نیروها مثل حزب دمکرات کردستان ایران در مقاطعی شعار سرنگونی طلبی را طرح کرده، تماماً مصلحتی و عاریتی بوده است. دلیل اینست درست در موقعی که شعار سرنگونی را به میان کشیده اند، پشت بند آن و همواره تاکید کرده اند، "که آنها به تنهایی نمیتوانند رژیم را سرنگون کنند و مجبورند راه مذاکره و سازش را پیگیری کنند". بر این اساس بود، چند سال قبل درست بعد از خیزش انقلابی ۹۶ و اوجگیری و تثبیت جنبش سرنگونی، و خلاف روند تب و تاب بالای مبارزاتی سراسر ایران، چهار جریان ناسیونالیست کردستان ایران در نروژ راه مذاکره و بندوبست با جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند و مثل همیشه شکست خورده و مایوس بار دیگر پاسخ منفی از جمهوری اسلامی گرفتند.

در چهارچوب سیاست پژاک اظهار نظر عضو رهبری آن سازمان مبنی بر اینکه "سازمان مطبوعش سرنگونی طلب نیست" مطلقاً تعجب آور نیست. مسئله ای که در گفته او عاری از حقیقت است برای توجیه این استراتژی و سیاست ارتجاعی شان، ادعای عدم همسویی با آمریکا و چهره دروغین ضدآمریکایی گری (نه ضد امپریالیستی) به خود گرفتن است. پ.ک.ک و پژاک و دیگر اقمارشان ضد آمریکایی هم نیستند. مگر نه اینست حزب برادرشان در کردستان سوریه با همان سیاستهای "آپویی" اساساً همکار و هم پیمان نیروهای آمریکایی هستند. جریان پ.ک.ک و پژاک و شاخه های گوناگونش سیاست ماکیاولیستی "هدف وسیله را توجیه میکند" را تعقیب میکنند. این طیف به لحاظ استراتژی و تاکتیک و سیاست ترند و جریانات سیال و بی پرنسیپی هستند که به بازی گرفته شدن در شکاف دولتها و حفظ موجودیت سازمانی و البته نظامی شان قطب نمای همکاری و یا عدم همکاری آنها با دولتها و کل ارتجاع در منطقه است. تردیدی نیست در فردای تحولات سیاسی ایران، اگر آمریکا و دولتهای غربی هم پیمانانش سیاست کنار زدن جمهوری اسلامی را در پیش بگیرند، پژاک و خود پ.ک.ک در صف مجریان سیاستهای آمریکا و غرب درست مثل امروز در کردستان سوریه عمل خواهند کرد. آنچه معلوم است استراتژی و سیاست و اعمال پ.ک.ک و پژاک تماماً نقطه مقابل منافع مردم کردستان است. ضدیت سیاستهای پ.ک.ک از اسفند ۱۳۷۷ که مردم شهرهای کردستان ایران اتفاقاً علیه ربودن اوجالان توسط دولت ترکیه به میدان آمدند به وضوح خودرا نشان داد. همه بیاد دارند پ.ک.ک طی اعلامیه ای "تظاهراتها و خروش انقلابی مردم" را علیه دولتهای ترکیه و جمهوری اسلامی کار "آشوبگران" خواند.

جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه بیش از پیش لازم است با هوشیاری بالا سیاست و عملکرد پژاک و دیگر جریانات ارتجاعی و ناسیونالیست را زیر ذره بین گرفته و منزوی کنند. به علاوه آنچه توجه

آل احمد قهرمان چه جنبشی است؟

چرا بزرگداشت آل احمد ضروری شده است؟

آذر ماجدی

نویسندگان با هیچ چسبی نمی تواند خود را به این خیزش و جنبش انقلابی بچسباند؛ نیش را هم ندارد. این اطلاعیه اعلام صریح جدایی و عدم پیوند کانون با این خیزش و جنبش است. این دفاع مفلوکانه مبتکرین و مدافعین اطلاعیه از موجودیتی پوسیده و کپک زده است.

۲۸ سپتامبر ۲۰۲۳

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



به صرف شام و افطاری با خاتمی و روحانی جنایتکار فخر فروشی کنند. این نفرت از عجز نشات می گیرد؛ عجز در پاسخگویی؛ عجز در دفاع محکم و آبرومندانه از خود؛ وگرنه چرا باید کسی که خود را چپ می داند از یک متفکر چپ متنفر باشد؟ هر میزان اختلاف نظر سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی نمی تواند این نفرت را توجیه کند. حکمت حقایقی را طرح و افشاء کرده است که بساط بسیاری را بهم ریخته است.

همین مساله که درد کهنه با یادبود از آل احمد سرباز می کند، خود خصلت ناماست. شک نیست که حامیان نظرات حاکم در کانون با منصور حکمت اختلاف جدی دارند، آیا نفرت توصیف درستی است یا خیر، می گذاریم خود بگویند. نظرات منصور حکمت نقد ریشه ای تمام ایدئولوژی و سیاسی است که کانون را نمایندگی می کند. بویژه نوشته "ماهواره و آل احمد های پلاستیکی" مشخصا به این صنف پرداخته است؛ عقب ماندگی شان، اسلام پناهی شان، زن ستیزی شان را افشاء کرده است. در این نوشته کوتاه عمق عقب ماندگی فکری، فرهنگی و سیاسی این صنف را تحلیل کرده است؛ این عقب ماندگی را شرق زدگی خواند. (به کسانی که از ترم شرق زدگی آشفته شده اند توصیه می کنیم کتاب غرب زدگی آل احمد را بخوانند، آنچه او غرب زدگی می خواند و تکفیر می کند نظرات یک شرق زده به تمام معنا است).

این عمل کانون نشان می دهد که تحلیل منصور حکمت از این جماعت چقدر درست بوده است و چه عمیق افشای شان کرده است. منصور حکمت به خال زده است و "نفرت" این جماعت از او از همین جا نشات می گیرد. امید داشتند که در فقدان از او انتقام بگیرند، اما دست بر قضا جامعه، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی انتقام سختی از شان گرفت. نشان داد که این جنبش تا چه حد با افکار آزادیخواهانه منصور حکمت تنیده است و منصور حکمت چه درست و عمیق جامعه، جنبش های درون آن، مکانیزم تحرک و رشد این جنبش ها را درک و تحلیل کرده است. حکمت بیش از بیست سال پیش از جنبش های اجتماعی سیاسی تعیین کننده ای درون جامعه صحبت کرد که دشمنی شان با رژیم اسلامی و ایدئولوژی اسلام آشتی ناپذیر است: جنبش آزادی زن، خلاصی فرهنگی و ضد مذهبی سه جنبش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی درون جامعه است. او حتی اعلام کرد که "انقلاب آتی می تواند رنگ و بویی بسیار زنانه داشته باشد." حُکمی که باشکال مختلف نقل قول شده، نقد شده، تحسین شده و بویژه در یک سال گذشته نقل محافل بوده است.

اینهایی که بخود لقب متفکر، ادیب و استاد داده اند حتی توانایی نداشتند که یک نوشته کوتاه مثل همین اطلاعیه بدهند و در مقابل نقد منصور حکمت از خود دفاع کنند. بجای اینکار، در سالگرد یک خیزش عمیقاً رادیکال و انقلابی آمده اند از یک آخوند مکلا، از کسی که از شیخ فضل الله نوری دفاع کرده است، از یک زن سنیز رک و آشکار قتردانی کرده اند. این عین تف سر بالاست. و دقیقاً همین خاصیت تف سر بالا است که هواداران منتقد کانون را بخشم آورده است. آنها تشخیص می دهند که این کار تائیدی قاطع و محکم بر تحلیل و نظرات منصور حکمت است. برای اینست که کانون را شماتت می کنند و سرکوفت می زنند. آنچه نفرت خوانده شده است، خصومت جنبشی - طبقاتی است. عمیق و ریشه ای است. چپ پوپولیست، چپ بورژوا ناسیونالیست حتی زمانی که به فاصله عمیق جنبش اش با جنبش توده ای واقف می شود؛ وقتی متوجه عقب ماندگی و پوسیدگی نظرات هم جنبشی هایش می شود، باید بنوعی نفرت از حکمت را به میان بکشد.

خیزش انقلابی اخیر رادیکالیسم عمیقی را به نمایش گذاشت. آزادی و برابری آرمان واز شعار اصلی آن بود؛ مبارزه با فقر هدف اصلی دیگر آن. از این روست که ما آنرا جنبشی برای آزادی، برابری و رفاه خوانده ایم. این جنبش گسست عمیقی با جنبش انقلابی ۵۷ دارد؛ اعلام موضع صریحش به الکتروناتو راست و ناسیونالیستی یک وجه برجسته آن بود. کانون

آل احمد قهرمان چه جنبشی است؟ چرا بزرگداشت آل احمد ضروری شده

است؟
آذر ماجدی

اطلاعیه ای از طرف کانون نویسندگان در بزرگداشت جلال آل احمد منتشر شده است که به مباحثی میان مدافعین، منتقدین و بینابینی ها دامن زده است. چرا کانون در این شرایط، در سالگرد خیزش انقلابی آزادیخواهانه و برابری طلبانه با نقش برجسته جنبش آزادی زن دست به چنین کاری زده است؟ انتشار این اطلاعیه درست در این مقطع عصبانیت و نقد برخی از هواداران کانون را موجب شده است. بعضاً یادآور شده اند که در سالگرد جنبشی که آزادی زن خصلت نمای آن بوده است، چه ضرورتی داشته که از یک زن ستیز و اسلام دوست شامخ یاد و دفاع شود. واقعا چه ضرورتی داشته است؟ از دست شان در رفته است؟ هدفمند منتشر کرده اند؟

دلیل و هدف بزرگداشت از آل احمد

انتشار چنین اطلاعیه ای در این شرایط نمی تواند یک اشتباه لپی باشد. یک یادآوری صرفاً عاطفی و نوستالژیک از استاد کبیرشان نیست؛ هدفمند است. اتفاقاً عامدانه در سالگرد خیزش انقلابی و رادیکال و چپ یک سال اخیر انتشار یافته است. این جماعت از جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای که به خیابان ها آمد ترسید؛ از رادیکالیسمش، از چپگرایی غیر پوپولیستی اش، از تسویه حسابش با اسلام، از ضدیتش با عقب ماندگی و راستگرایی. شاید در مورد برخی این ضرب المثل صادق باشد: باران می خواستند، سیل آمد. این بزرگداشت، یک بیانیه اعلام وفاداری به فرهنگ و سیاسی است که همواره بر کانون نویسندگان حاکم بوده است. (مساله تک تک اعضای کانون نیست، بلکه ایدئولوژی حاکم بر آنست) پوپولیسم، فرهنگ ناسیونالیستی و یا اسلامی، آن چپی که کانون را به آن منتسب می دانند، چپ ناسیونالیست و پوپولیست است. این اطلاعیه اعلام برانست کانون نویسندگان از تداعی با آزادیخواهی، ترفیخواهی و ضد اسلامگرایی این خیزش و جنبش آزادی زن است. پیروزی این جنبش فقط بساط رژیم اسلامی را بر نمی چیند، بساط کسب و کار این باز پس ماندگان تاریخ مدعی رسالت را نیز کساد می کند. این اطلاعیه ای در دفاع از موجودیت خویش است.

چرا نفرت؟

گفته شده است که نفرت از حکمت محرک این کار ناپخردانه بوده است. نفرت بابت چی؟ چرا این نفرت این چنین عمیق است که خانه کانون را به آتش کشیده است؟ آیا عدم پاسخگویی به نقد حکمت، چه در زمان حیاتش و چه در شرایط فقدان از سر نفرت بوده یا از عجز در پاسخگویی؟ مولفه های این "نفرت" کدامست؟ حکمت با این جماعت و جماعت طرفدار کانون و منتقد این حرکت چه کرده است؟ نفرت شخصی بمعنای آشنایی و معاشرت شخصی نیست؛ نفرت شان از او برای بهم ریختن بساط کاسبکاری شان است. یکی از عقب ماندگی های جامعه ایران همین مقام شامخ دادن به هر کسی است که بلد است یک قافیه بسازد یا با کلمات صد پهلو دو جمله بنویسد که خواننده باید رمز گشایی کند. جامعه بی بضاعتی که هر کس نثرش "خوب" است متفکر می شود. جامعه خفقان زده ای که امکان داده است هر آدم عقب افتاده، نان به نرخ روز خور شهرت طلبی به "سمبل" فکری - ادبی جامعه بدل شود؛ که بعضاً

سعید آرمان، کریم نوری و مختار محمدی بعنوان اعضای کمیته انتخاب و در تقسیم کار درونی، سعید آرمان بعنوان دبیر، مختار محمدی معاون دبیر و کریم نوری خزانهدار کمیته خارج انجام وظیفه میکنند.

کنفرانس با سخنان پایانی سعید آرمان دبیر منتخب و رفیق سعید یگانه از اعضای هیئت اجرایی حزب ضمن قدردانی از رفیق نادر شریفی که بمدت بیش از دو سال در شرایط سخت مسئولیت کمیته خارج کشور را همراه با تیم کمیته بر عهده داشتند، قدردانی کردند و در عین حال بر خطیر بودن اوضاع در ایران و اهمیت تلاش جدی و هماهنگ اعضای حزب در اروپا جهت تقویت خیزش انقلابی در داخل و گسترش فعالیت‌های حزب در ارتباط با اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری و جذب اعضای جدید به حزب. کنفرانس با موفقیت به پایان رسید.

برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

روز شنبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۳ کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست از طریق نت برگزار شد. اکثریت اعضا و کادرهای تشکیلاتی کشورهای و شهری در کنفرانس حضور داشتند.

دستور جلسه کنفرانس عبارت بود از:

۱- گزارش دبیر کمیته خارج کشور حزب از فعالیت‌های دوره قبل

۲- گزارش مالی توسط مسئول مالی

۳- بحث و گفت و گو حول گزارشات و فعالیت کمیته تشکیلات خارج کشور

۴- بحث حول آرایش تشکیلات خارج و بررسی طرح، های پیشنهادی

۵- بحث و گفت و گو حول فعالیت دوره آتی کمیته و تشکیلات خارج کشور حزب

۶- انتخابات

ابتدا رفیق نادر شریفی بعنوان دبیر کمیته خارج کشور کنفرانس را افتتاح و دستور جلسه کنفرانس را به تصویب شرکت کنندگان رساند و همراه با رفیق سعید یگانه عضو هیئت اجرایی حزب جلسه را اداره کردند.

رفیق نادر ابتدا ضمن تاکید بر گزارش کتبی که قبلا برای اعضای حزب ارسال شده بود توضیحات تکمیلی در رابطه با فعالیت‌های کمیته خارج در بالغ بر دو سال گذشته را تقدیم کنفرانس کرد و متعاقب آن بیشتر شرکت کنندگان نظر به خطیر بودن اوضاع سیاسی ایران و فعالیت‌های حزب در دوره گذشته فعلا نه در مباحث شرکت کرده و بر نقاط قوت و ضعف دوره گذشته تاکید کرده و در مجموع بعنوان یک تشکیلات دخالتگر و جدی در صحنه سیاسی خارج کشور بویژه در یکسال گذشته توجه به خیزش انقلابی و همراهی و حمایت از مبارزات شجاعانه زنان و جوانان آگاه در ایران تاکید شد.

در ادامه گزارش مسئول مالی تشکیلات خارج گزارشی از جمع آوری حق عضویتها و جمع آوری کمک مالی از اعضا و دوستان حزب ارائه داد. در این بخش هم زمان بر نواقص عرصه مالی و سازمان دادن بهتر برای این عرصه مهم و حیاتی حزب تاکید شد.

کنفرانس در ادامه به طرح های ارائه شده در رابطه با سازمان حزب در خارج کشور پرداخت که ابتدا طرح هیئت اجرایی حزب برای آرایش سازمانی این دوره که از جانب رفقا سعید یگانه و نادر شریفی تنظیم شده بود ارائه شد و بدنبال آن رفیق امیر عسکری نیز طرح آرایش آلترناتیو را ارائه داد. کنفرانس طی مباحث و توضیحات مفصل به طرح هیئت اجرایی در رابطه با آرایش تشکیلات خارج مبنی بر تعیین کمیته ای سه نفره شامل دبیر، معاون و خزانه دار رای داد.

بخش دیگر کنفرانس راجع به پلاتفرم دوره آتی فعالیت حزب در خارج بود که رفیق سیاوش دانشور رئوس کلی اولویت و فعالیت‌های حزب در دوره آتی در خارج کشور را متناسب با اوضاع سیاسی ایران و خیزش انقلابی جاری به اختصار معرفی کرد.

کنفرانس به آرایش اعضای حزب در خارج کشور پرداخت و طرح هیئت اجرایی حزب مبنی بر سازمان مجمع اعضا به تصویب رسید.

در بخش انتخابات کمیته ای سه نفره انتخاب شد. در این رابطه رفقا

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۹ سپتامبر ۲۰۲۳

مبارزه با مذهب



دروغ تحویل مردم می دهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت می ترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است.

نهاد مذهبی چه مسیحی باشد چه اسلامی چه یهودیست، قبل از اینکه مجموعه ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ

اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول می گیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش می کند.

در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود را کنار هم بگذارید میبینید با ثروت بزرگترین کمپانی های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهمرفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی می کنند محصولش را بفروشند. سعی می کنند بازار را به خودش اختصاص دهد. سعی می کند مصرف کنندگان را به خودش معتاد بکند. جامعه ای که می خواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان به مذهب روبرو شود. فکر نکند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست.

این یک صنعت عظیم خرافه پراکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است.

و اگر شما یک جامعه آزاد می خواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص دهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید. همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید. همانطور که با کمپانی های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند. با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله کرد.

منصور حکمت: کمونیست هفتگی شماره ۳۶۸. در باره مبارزه با مذهب (صفحه ۱۰)

اعلامیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

تتلو سفیر فرهنگ لمپنیسم ضد زن است، کنسرتش را لغو کنیم!



قرار است روز ۲۸ اکتبر در شهر اوبرهاوزن آلمان، امیر تتلو کنسرت برگزار کند. تتلو را همه میشناسند، او در لمپنیسم ضد زن و ضد کودک شهره آفاق است، تتلو نماینده ارتجاعی ترین و وقیح ترین ادبیات ضد زن است. تتلو در عین حال عنتر هنری نمایش انتخاباتی رئیسی قصاب زندانیان سیاسی بود. وی در آخرین یادداشتها و پست هایش، کثیف ترین توهین و بیحرمتی را به مهسا امینی و زنان انقلابی و شورشی در ایران منتشر کرده و از رژیم و حجاب اسلامی و قوانین اسلامی علیه زنان دفاع کرده است. امیر تتلو از سکس با افراد زیر سن قانونی دفاع میکند.

در اروپا و آلمان هر خواننده و شهروندی یکدم حرفها و نفرت پراکنی تتلو علیه زنان، علیه گروه های موسوم به "اقلیت" صورت دهد یا از سکس با کودکان دفاع کند، با سد محکم قانون روبرو میشود. این باید روشن باشد که آزادی بیان افراد شامل بیان ناهنجارترین عقاید و نظریات هم میشود اما این موضوع با اجازه تعرض به حیثیت فردی و جمعی افراد، دفاع از قتل زنان و دفاع از تعرض جنسی به کودکان بسیار تفاوت دارد. این اقدامات جرم است. تتلو مثلا میتواند هوادار هیتلر باشد اما نمیتواند در همان آلمان در دفاع از هولاکاست حرف بزند.

کنسرت تتلو یک پروژه سیاسی است، نمایش به صحنه آوردن عقب مانده ترین واپسگرایی ضد زن علیه خیزشی است که در جهان بعنوان "انقلاب زنان" از آن یاد میشود. او قرار است جمهوری اسلامی و گشت ارشاد و لمپنیسم نیروی سرکوب رژیم را سفیدشویی کند. او آگاهانه با ادبیات بازجویان جمهوری اسلامی علیه زنان انقلابی حرف میزند. هدف اینست فضای اعتراضی به جمهوری اسلامی در خارج کشور را پس بزنند. کنسرت تتلو باید لغو شود و دولت و نهادهای ذیربط آلمانی قانونا نباید اجازه چنین خیمه شب بازی ای را به این موجود کریه ضد زن و ضد کودک بدهند.

ایرانیان آزادیخواه!

علیه این اقدامات سازمانهای اطلاعاتی رژیم اسلامی بایستید. تدارکچیان مزدور این نمایش را افشا کنید. به شهرداری اوبرهاوزن و مسئولین مربوطه در آلمان اعتراض کنید و از جمله با امضای طوماری که به همین منظور تهیه شده است خواهان لغو کنسرت تتلو شوید. اجازه ندهیم جمهوری اسلامی قاتل صدها عزیز خیزش انقلابی، نماد وقیح ترین نوع لمپنیسم ضد زن و ضد کودک را تحت عنوان کنسرت روی صحنه بفرستد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۶ سپتامبر ۲۰۲۳



دستگیریهایی گسترده و کشتار سباعانه معترضین فروگزار نیست. مردم ایران شجاعتر و آگاهتر از هر زمان در مقابل توحش لجام گسیخته رژیم اسلامی ایستادهاند. مردم زاهدان از جمعه خونین هشتم مهر تاکنون هرروزه با شعار علیه فاشیسم حاکم ایستادگی کردهاند و میدان نبرد با رژیم را ترک نکردهاند.

اعلامیه تشکیلات خارج حزب حکمتیست در حمایت از مردم

بلوچستان

علیه رژیم اسلامی قاتل بیش از یکصد انسان

در جمعه خونین زاهدان

سپتامبر ۲۰۲۳ برابر با هشتم مهرماه سالگرد قتل عام بالغ بر یکصد انسان بی دفاع پیر و جوان، زن و مرد در خیابانهای زاهدان توسط جلادان حافظ جهل و سرمایه در ایران است.

رژیم اسلامی به خیال عبث خود فکر می کرد با جاری کردن جویبار خون مردم ستمدیده زاهدان قادر به خفه کردن صدای حق طلبانه آنان خواهد بود. اما در یکسال گذشته مردم زاهدان نه تنها سکوت نکردهاند بلکه آتش خشم آنان روز بروز بیشترین زبانه کشیده است.

تشکیلات خارج حزب حکمتیست آزادیخواهان خارج کشور را به حمایت از تجمعات و اعتراضات حمایتی از مردم آزادیخواه بلوچستان و علیه کشتار جمعه خونین فرا میخواند.

لندن: ۳۰ سپتامبر راس ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر، مقابل دفتر نخست وزیری

استکهلم: ۷ اکتبر ساعت ۱۳ تا ۱۴ مکان: سرگل توری

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۸ سپتامبر ۲۰۲۳

مرگ بر جمهوری اسلامی!



ستون اخبار کارگری و مبارزات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

محکومیت کارگران فولاد اهواز به شلاق و جریمه

بر اساس شکایت شرکت بخش خصوصی "صنعتی و بازرگانی شفق راهیان اکسین" و تشکیل پرونده برای ۱۷ کارگر فولاد اهواز به نامهای ۱- مهدی ولی پور ۲- خالد شریفی ۳- رعید عبیدوای ۴- طارق خلفی ۵- سید رسول چراگ ۶- نادر حردانی ۷- علی نادری ۸- مهدی نگرآوی ۹- مسعود حیدری ۱۰- عبدالحسین حمیدی پور ۱۱- مصطفی عیبات ۱۲- عبدالکریم سیاحی ۱۳- کاظم حیدری ۱۴- علی الهی فر ۱۵- هادی وائلی زاده ۱۶- حسن جاوید حمودی ۱۷- غریب حویزآوی. اتهام این کارگران "اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال" و برای هر کارگر دو میلیون پانصد هزار تومان جزای نقدی بدل و سه ماه حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند. "هیاهو و جنجال" اتهامی که کارگران به آن محکوم شدند اعتراض حق طلبانه آنان به دزدی، اختلاس های که از سوی مدیریت و مسولین فولاد انجام میگرفته، اعتراض به وضعیبت حقوقی، عدم اجرای طبقه بندی مشاغل بوده است.

شش کارگر آق دره زندانی و محکوم شدند

شش نفر از کارگران گرسنه و معترض معدن آق دره هنوز در زندان هستند. برای این کارگران بعد از شکنجه و ازار پرونده سازی شده و به اتهاماتی مانند "اخلال در نظم عمومی"، "اقدام علیه امنیت کشور" و "آدم ربایی" متهم شدند!

بیانیه مشترک فعالان صنفی دانشگاه‌های کشور به مناسبت بازگشایی دانشگاه‌ها

ما باز می‌گردیم.

در سالی که گذشت، ما دانشجویان همگام با دیگر اقشار مردم در دانشگاه‌ها صدای اعتراض به ستم و استبداد را بلند کردیم و با همزمان در خیابان پیمان مقاومت بستیم. بهای این ایستادگی زیاد و دستاوردهای آن ماندگار بود؛ بازداشت، اخراج، تعلق و تهدید شدید، اما پس از گذشت یک سال به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باور داریم قدم در راهی بی‌بازگشت و روبه‌جلو نهاده‌ایم که بدل به آگاهی‌ای همگانی در بین ما شده است. اکنون استبداد شاید بیش از هر زمان دیگر از بدو تاسیس، کمر به قتل دانشگاه بسته است؛ از حذف دانشجویان و اساتید غیرهمسو از فضای دانشگاه، اخته‌کردن تشکل‌ها و محدود ساختن حوزه فعالیتشان، تفکیک و حذف یک‌به‌یک فضاهای دانشجویی، محروم‌کردن دانشجویان از امکانات رفاهی درخور و به‌حقشان گرفته تا حرکت به سوی پولی‌سازی دانشگاه و حذف آموزش رایگان. گرچه رد تازیانه انضباطشان پابرجاست اما زخمشان کاری نیست؛ چراکه تجربه‌ی متناوب «خواستن، سرکوب و ایستادگی» (در سالی که گذشت، ما را وارد مرحله‌ی تازه‌ای از کنشگری و مقاومت برای رسیدن به آرمان‌هایمان کرده است که اقدامات سرکوبگرانه حکومت را بی‌اثر خواهد کرد. ما، جمعی از فعالان صنفی دانشگاه‌های کشور، گوشه‌ای از این ایستادگی‌های ماندگار دانشجویان در برابر سرکوب را در سلسله گزارش‌جنش جمع‌آوری کردیم تا در یادها بماند آنچه کردیم و گذشت بر ما.

یکی از اهداف ما برای ثبت این مسیر در قالب کارهایی همچون گزارش‌جنش، انتقال این تجربه‌ی ادامه‌دار به دانشجویان جدید دانشگاه برای به دست‌دادن تصویری بهتر از جایگاهی‌ست که در آن قرار داریم و دعوتی‌ست از شما تا به پاسداشت امید و زندگی به آن بپیوندید و در تلاش برای ساخت آن همراه شوید. چراکه هویت دانشجویی، به معنی ایستادگی در برابر ناعدالتی‌ها و تلاش برای نیل به خواسته‌های به‌حق است و پیوند مستقیمی با آگاهی سیال جمعی و رو به کمال جامعه‌اش دارد. اکنون به جلو می‌نگریم؛ در حالی در آستانه‌ی آغاز سال تحصیلی جدید قرار داریم که دانشگاه در بسیاری از ساخت‌ها نامولد شده است، شرایطی که ما را با پرسش‌هایی جدی و سازنده مواجه می‌سازد. حال با انباشتی از تجربه و در امتداد مسیر بی‌بازگشتی که طی کرده‌ایم، وقت بازپسگیری و بازتعریف دوباره‌ی دانشگاه به‌عنوان میدانی برای تخیل و ساخت آینده و مبارزه برای رسیدن به آن است. هم‌اکنون در درون جنش دانشجویی سنت و ادبیاتی درحال ساخته‌شدن است که خار چشم استبداد و آتشی روشنی‌بخش برای راهی‌ست که به سوی فردا در پیش گرفته‌ایم.

امضاکنندگان بیانیه: فعالان صنفی دانشگاه اصفهان، دانشگاه هنر اصفهان، دانشگاه نوشیروانی بابل، دانشگاه یزد، دانشگاه تهران، دانشگاه هنر، دانشگاه بهشتی، دانشگاه چمران اهواز، دانشگاه الزهراء، دانشگاه علامه، دانشگاه خواجه نصیر، دانشگاه فردوسی مشهد

ابتکار دانش آموزان تیریزی

تیریز: دانش آموزان تیریزی در مدرسه‌ای به احترام جانباختگان جمعه خونین زاهدان و خدا نور لجه‌ای بطور نمادین دستهای خود را دور حلقه‌ای بستند. پنجشنبه ۶ مهر

تجمع کارگران آبفای شوش برای پیگیری معوقات

روز شنبه یکم مهرماه تعدادی از کارگران آبفا شهرستان شوش با تجمع در این اداره پیگیر مطالبات خود از جمله پرداخت منظم حقوق شدند. این کارگران مدعی شدند: برخی از پرسنل بین ۶ تا ۱۰ ماه حقوق معوقه دارند و علاوه بر آن اختلاف زیاد حقوق بین پرسنل وجود دارد. برخی از پرسنل چندین سال بیمه پرداخت نشده دارند چرا که در گذشته زیر نظر پیمانکار بودند و پیمانکار نیز بیمه آن‌ها را پرداخت نکرد و در حال حاضر مدت‌ها پیگیر این موضوع هستند. این پرسنل طرح طبقه‌بندی مشاغل و تبدیل وضعیت را از دیگر مشکلات خود اعلام کردند.

تجمعات اعتراضی کارگران رسمی شاغل در سکوی نفتی

روز دوشنبه سوم مهرماه ۱۴۰۲ کارگران رسمی شاغل در سکوی نفتی شرکت فلات قاره و پایانه‌های نفتی، کارکنان پالایشگاه خلیج فارس (هویزه)، در اعتراض به سقف حقوق تعیین شده دست به تجمع زدند. تجمع کنندگان خواستار حذف کامل

ستون اخبار کارگری و مبارزات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

بازنشستگی کشوری دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش
روز چهارشنبه ۵ مهرماه ۱۴۰۲ بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً مقابل سازمان تأمین اجتماعی این شهر دست به تجمع زدند.

گزارشی از آخرین وضعیت زندانیان تبعید شده به قزلحصار
سیزده زندانی تبعیدی به زندان قزلحصار، روز چهارشنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۴۰۲ به دستور رئیس سازمان زندان‌های استان تهران از بند امن این زندان، به واحد چهار منتقل شده‌اند. این انتقال در حالی صورت گرفته است که از آن زمان هیچ کدام از این زندانیان با خانواده‌های خود تماس یا ملاقاتی نداشته‌اند. شرایط خاص این زندانیان و عدم اطلاع از شرایط آنها موجبات نگرانی خانواده‌های آنها را فراهم کرده است. بویژه شرایط خاص جعفر ابراهیمی با توجه به بیماری مزمن و تشدید آن در روزهای پس از تبعید، موجبات نگرانی بیشتر برای خانواده این معلم زندانی شده است.

اسامی زندانیان تبعیدی به زندان قزلحصار به شرح زیر است: سعید ماسوری، جعفر ابراهیمی، کامیار فکور، لقمان امین‌پور، افشین بایمانی، سپهر امام‌جمعه، زرتشت احمدی‌راغب، محمد شافعی، سامان صیدی (یاسین)، حمزه سواری، احمدرضا حائری، رضا سلمان‌زاده و مسعودرضا ابراهیمی‌نژاد.

جعفر ابراهیمی، معلم زندانی بازخرد و اخراج شد
عرفان کرم ویسی، وکیل جعفر ابراهیمی از صدور رای بدوی هیات تخلفات اداری آموزش و پرورش استان تهران برای این معلم زندانی خیر دادبر اساس رای این هیات، که بدوی و قابل اعتراض می‌باشد، جعفر ابراهیمی بخاطر شرکت در تحصن‌های صنفی، با ۲۳ سال سابقه کار رسمی اخراج و بازخرد شده است. عرفان کرم ویسی در توییت خود نوشته است: در ادامه فشارها بر موکلم جعفر ابراهیمی، رای هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری اداره کل آموزش پرورش استان تهران مبنی بر بازخرد خدمت ایشان پس از ۲۳ سال سابقه کار صادر و ابلاغ گردید که مبنای رای نیز شرکت در تحصن غیر قانونی عنوان شده است. این رای بدوی بوده و قابل تجدیدنظر است.

عدم آزادی عاطفه رنگریز علی‌رغم تعیین قرار وثیقه
عاطفه رنگریز، فعال حقوق زنان، کماکان در زندان شاهرود بهسر می‌برد. صبح روز ۳ شهریورماه، علی‌رغم تعیین وثیقه‌ی ۵۰۰ میلیون تومانی و تهیه‌ی آن توسط خانواده، از آزادی وی ممانعت به عمل آمده است. صبح یکشنبه ۱۹ شهریورماه، عاطفه رنگریز با یورش ماموران امنیتی در منزل یکی از بستگان خود در سمنان، بازداشت شد. وی پس از حضور در بازداشتگاه اداره اطلاعات سمنان به زندان شاهرود منتقل شد.

دستگیری سه عضو خانواد جواد حیدری
در پی حمله نیروهای سرکوبگر به خانه جانباخته جواد حیدری سه عضو این خانواده به زندان چوبیندر قزوین منتقل شدند. علی پناه حیدری، ۷۰ ساله و روح‌الله و مرتضی حیدری، اهل قزوین و از اعضای خانواده‌های داخواه از بازداشتگاه نهادهای امنیتی به زندان چوبیندر قزوین منتقل شده‌اند.

احضار ریحانه انصاری‌نژاد، جهت اجرای

اعتراض کارگران ELED پتروشیمی دهلران
بنا بر اخبار منتشر شده، روز سه شنبه ۴ مهر ماه ۱۴۰۲، کارگران ELED پتروشیمی دهلران در اعتراض به اخراج و عدم پرداخت معوقاتشان با مسدود کردن جاده تجمع اعتراضی برپا کردند.

مرگ دو کارگر افغانستانی و یک آتش‌نشان
سه تن، دو کارگر حفاری متولد افغانستان و یک آتش‌نشان متولد ایران، پس از ورود به چاه عمیق روستای امیرآباد هشتبندی میناب جان‌شان را از دست دادند. علت احتمالی مرگ این سه کارگر گازگرفتگی اعلام شده است.

یک جانب‌باخته و ۱۸ زخمی بر اثر برخورد مینی بوس حامل کارگران با اتوبوس
روز شنبه ۱ مهر ماه ۱۴۰۲، در اثر برخورد یک دستگاه اتوبوس با مینی‌بوس حامل کارگران کارخانه کاشی گوهرفام در مهریز، یک نفر کشته و ۱۸ نفر دیگر مصدوم شدند.

حمله مأموران شهرداری به میوه فروشها
بنا بر اخبار منتشر شده شب ۳۱ شهریور ماه ۱۴۰۱، مأموران شهرداری قم به بهانه سد معبر به ماشین میوه فروشها حمله کرده تعدادی را کتک زده و به آنها خسارت وارد کرده‌اند.

جمعه‌های اعتراضی زاهدان
روز جمعه ۳۱ شهریور ۱۴۰۲، مردم معترض زاهدان مجدداً با سر دادن شعار دست به تظاهرات زدند. یک دختر بلوچستانی با دست گرفتن پلاکاردی با مضمون «بوی ماه مهر بوی خون می دهد در روز جهانی دانش آموز، معلم و دانش آموزانمان به خاک و خون کشیده شدند. (۱۳ آبان ۱۴۰۱) و تعداد زیادی از دانش آموزانمان در زاهدان شهید شدند، دیگر هیچ مهری برای ما ملت بلوچ بوی مهر نمی دهد.» اعتراض خود را نشان داد.

تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات
روز دوشنبه ۳ مهرماه ۱۴۰۲ جمعی از بازنشستگان مخابرات رشت، کرمانشاه، اهواز، شیراز، اردبیل، خرم‌آباد، اصفهان، اراک، همدان، بندرعباس، زنجان، سنندج و سقز در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان مجدداً مقابل شرکت مخابرات دست به تجمع زدند. لازم به ذکر است، جمعی از بازنشستگان مخابرات منطقه تهران نیز در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان در محل پارک اندیشه دست به تجمع زدند. از همان ابتدا نیروهای امنیتی و انتظامی اجازه برگزاری تجمع را نمی‌دادند و یک نفر از بازنشستگان را بازداشت کردند که پس از خاتمه تجمع آزاد گردید.

تجمع اعتراضی بازنشستگان کشوری
روز سه شنبه ۴ مهر ماه ۱۴۰۲، جمعی از بازنشستگان کرمانشاه، کردستان، ایلام، قزوین، همدان و اهواز در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مقابل ساختمان صندوق

سخنگوی کانون صنفی معلمان که دارای ۲۱ سال سابقه کاری بوده است، شرکت و راه اندازی تجمعات صنفی و عضویت در کانون صنفی معلمان ذکر شده است.

پرونده جدید برای هاشم خواستار معلم و کنشگر زندانی
هاشم خواستار، معلم و کنشگر مدنی محبوس در زندان وکیل آباد مشهد، در پی گشایش پرونده جدید که در دوران حبس علیه وی گشوده شده، به دادگاه کیفری دو مشهد احضار شد. بر اساس این ابلاغیه، وی باید مورخ چهارم مهرماه، در این دادگاه حاضر شود.

حکم اخراج محمود ملاکی تایید و به وی ابلاغ شد
بنا به اطلاعیه کانون صنفی معلمان استان بوشهر، حکم اخراج از کار محمود ملاکی، بازرس این کانون، پس از تایید در تجدیدنظر وزارت آب بطور رسمی به ایشان ابلاغ گردید. لازم به ذکر است جناب ملاکی در زندان مرکزی بوشهر در حال تحمل حبس می‌باشند.

حکمی که ۱۰ ماه پیش از صدور اجرایی شد
شقایق اکبری دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی و دبیر انجمن علمی- دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس طبق رای کمیته تجدید نظر انضباطی به دوازده ماه (دو نیمسال تحصیلی) محرومیت از تحصیل، با احتساب در سنوات، محکوم شد. این حکم در حالی صادر شده است که این دانشجو از آذرماه سال گذشته تاکنون بدون تشکیل جلسه‌ی انضباطی از تحصیل محروم است. جلسه‌ی شورای بدوی نیز بدون حضور و اطلاع وی برگزار شد و حکم بدوی نیز در تجدید نظر عینا تایید شد.

تداوم سرکوب و بازداشت دانشجویان
سحر صالحیان دانشجوی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی سمنان روز ۱ مهر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. این بازداشت بدون ارائه‌ی حکم قضایی انجام شده است. از نهاد بازداشت کننده و محل نگهداری او اطلاعی در دست نیست.



ستون اخبار کارگری و مبارزات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

حکم حبس
طی ابلاغیه‌ای که روز چهارشنبه ۲۹ شهریورماه ۱۴۰۲، توسط شعبه یک اجرای احکام دادسرای انقلاب به ریحانه‌انصاری‌نژاد، ابلاغ شده است، این فعال کارگری باید ظرف پنج روز آینده به شعبه یک اجرای احکام مراجعه کند. ریحانه انصاری‌نژاد، از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، پیشتر توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» به ۴ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. در باب مجازات تکمیلی نیز به منع عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی و فعالیت در فضای مجازی، رسانه‌ها و مطبوعات و همچنین منع خروج از کشور به مدت دو سال محکوم شده بود.

بازداشت محراب فرساد مختاری، در نوشهر
محراب فرساد مختاری، دبیر آموزش پرورش شهرستان چالوس، چهارشنبه صبح ۲۹ شهریور ماه ۱۴۰۱، در منزل شخصی‌اش در نوشهر توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شد و بر اساس گزارشات رسیده به ساری انتقال داده شده است.

تداوم بازداشت فروغ سمیع‌نیا، سارا جهانی و زهره دادرس
در حالیکه چهل روز از بازداشت گسترده‌ی فعالان حقوق زنان و دیگر فعالان سیاسی ساکن گیلان می‌گذرد. طی این مدت با آزادی متکی بر قرار وثیقه‌ی دیگر بازداشت‌شدگان، کماکان سه فعال حقوق زنان شامل فروغ سمیع‌نیا، سارا جهانی و زهره دادرس در بازداشت و بلا تکلیفی به سر می‌برند. با مراجعه و پیگیری خانواده‌ها و مطابق با صحبت‌های بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب رشت، دلیل این تداوم بازداشت، عدم نهایی‌سازی و ارسال گزارش کار از سوی وزارت اطلاعات بوده است. این در حالی است که از تاریخ ۲۵ شهریورماه، قرار بازداشت یک‌ماهه‌ی این سه فعال حقوق زنان، به اتمام رسیده است و علی‌رغم حضور آنان در بندهای مختلف زندان لاکان رشت، هنوز قرار بازداشت ماه دوم برای آنان صادر نشده و ۱۰ روز گذشته را بدون تمدید قرار، در وضعیت بلا تکلیفی مضاعفی به سر می‌برند.

محمد حبیبی از آموزش و پرورش بازخرید و اخراج شد
محمد حبیبی سخنگوی کانون صنفی معلمان تهران برای بار سوم با حکم بازخرید و اخراج برای همیشه امکان حضور در شغل معلمی را از دست داد. این فعال صنفی معلمان که در سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ نیز از آموزش و پرورش اخراج شده بود، با حکم دیوان عدالت اداری به صورت موقت به سر کار بازگشته بود، با حکم جدید هیات تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش و تایید این حکم بوسیله دیوان عدالت اداری از آموزش و پرورش اخراج شد. در حکم هیات تخلفات اداری، اتهامات

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیسٹ کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب
پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی
سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی
ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده
رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان
صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج
نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

دبیر اجرایی
همایون گدازگر

Homayon_1954@yahoo.de

PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیسٹ کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آرناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیسٹ کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegan@gmail.com

اگر برای کمونیسٹ مقاله میفرستید:

نفسی کمونیسٹ

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیسٹ تنها مقالاتی را منتشر میکند که
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیسٹ
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آرناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی
کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!